



درجات ایمان

در ادامه بحث از خطبه ۲۳۱ نهج البلاغه با شرح فیض الاسلام، به این مقطع از خطبه رسیدیم که حضرت می فرماید: اگر خواستید از کسی بیزاری بجوئید، صبر کنید تا مرگش فرا رسد، آنگاه از او پراعت و بیزاری جوئید زیرا مرگ، موز بیزاری است.

در این رابطه روایت جالبی در کتاب کافی نقل شده است که آن را در اینجا می آوریم تا برادران و خواهران متوجه شوند که بیشتر قضاوتهای ما درباره افراد برخلاف مذاق شریعت است. از همکیشان بیزاری مجوئید

حضرت امام صادق علیه السلام سراج را که از خادمان حضرت بود، برای مأموریتی، پی کاری می فرستد. سراج گوید: پس از اتمام مأموریت، در وقت نماز عشا بود که بازگشتم، من خیلی خسته بودم و خودم را در بستر انداختم، امام صادق علیه السلام تشریف آوردند و فرمودند: ما آمده ایم. من راست نشستم و حضرت کنار بستر من نشست. آنگاه پرسید: آن کار را انجام دادی؟ عرض کردم: آری. و گزارش کار خود را به حضرت دادم. حضرت خدا را حمد و ستایش کردند.

سپس سخن از جماعتی به میان آمد، و من گفتم: «جعلت فداک، انا نبرأمنهم، انهم لا یقولون ما یتقولون» - قربانت گردم! ما از آنها بیزاری می جوئیم زیرا آنها به آنچه ما اعتقاد داریم، اعتقاد ندارند. حضرت فرمود: «یتولوننا ولا یقولون ما یتقولون، تبرؤون منهم؟» -

آنها از دوستان ما هستند ولی به آنچه شما عقیده دارید، اعتقاد ندارند، از آنها بیزاری می جوئید؟!!

از این فراز روایت استفاده می شود که آنها شیعه بوده اند و از علاقمندان و محبتان اهل بیت، ولی به آن درجه اعتقادی که اصحاب حضرت داشتند، نرسیده بودند، با این حال سراج می گوید، از آنها بیزاری می جوئیم و حضرت اعتراض می کنند به این طرز تفکر و چنین قضاوت کردن نسبت به افراد.

امام صادق علیه السلام در ادامه اعتراض خود می فرمایند: «فَهَذَا عِنْدَنَا مَالِيسٍ عِنْدَكُم فَبَيْهِنِي لَنَا اِنْ نَبْرَأُ مِنْكُمْ!؟» پس اگر بپذیری امت، آنچه نزد ما هست و به آن اعتقاد داریم، نزد شما نیست و به آن نرسیده اید، پس سزاوار است که ما هم از شما بیزاری جوئیم؟!!

سراج می گوید: من عرض کردم: نه! قربانت گردم. آنگاه حضرت فرمود: «وَهَذَا عِنْدَ اللَّهِ مَالِيسٍ عِنْدَنَا، افتره اطرحنا؟» و همچنین چیزهائی (حقایقی) نزد خدا هست که ما نیز نداریم (و به آن درجات نرسیده ایم) پس آیا خداوند ما را طرد کرده است؟ سراج می گوید: نه بخدا قسم! قربانت گردم، چه معامله ای با آنها داشته باشیم؟

حضرت فرمود: «فَتَوْلُوهُمْ وَلَا تَبْرؤُوا مِنْهُمْ» - پس آنها را دوست داشته باشید و از آنها بی زاری نجوئید. یعنی گرچه آنها در درجات پائین تری از ایمان قرار دارند و اعمالشان در حقه اعمال شما نیست، با این حال آنها را دوست داشته باشید و از آنها دوری و

بیزاری نجوئید.

مراتب ایمان

آنگاه حضرت به تفصیل درجات ایمان را چنین بیان می فرمایند:

«ان من المسلمین من له سهم ومنهم من له سهمان ومنهم من له ثلاثة أسهم، ومنهم من له أربعة أسهم، ومنهم من له خمسة أسهم ومنهم من له ستة أسهم ومنهم من له سبعة أسهم. فليس ينبغي أن يُحتمل صاحب السهم على ما عليه صاحب السهمين ولا صاحب السهمين على ما عليه صاحب الثلاثة ولا صاحب الثلاثة على ما عليه صاحب الأربعة ولا صاحب الأربعة على ما عليه صاحب الخمسة ولا صاحب الخمسة على ما عليه صاحب الستة ولا صاحب الستة على ما عليه صاحب السبعة...» (کافی، ج ۲ ص ۱۲)

برخی از مسلمانان هستند که بیش از یک سهم از ایمان ندارند (دارای درجه ضعیفی از ایمان هستند) و برخی دو سهم از ایمان دارند و برخی سه سهم... تا هفت سهم. پس سزاوار نیست به آن کس که یک درجه از ایمان دارد، تحمیل کنی که باید مثل آن کس باشی که دارای دو درجه و دو سهم است. و همچنین آنها را که دو درجه دارند، با آنها که سه درجه دارند نباید مقایسه کرد و...

شرایط محیط در ایمان تأثیر دارد

در هر صورت، حضرت می خواهند بفرمایند که ایمان اشخاص تفاوت دارد و کسی که یک درجه از ایمان را دارد، نمی توانی به او تحمیل کنی که مانند کسی باشد که دو درجه ایمان دارد. آن کسی که بیشتر درس خوانده و معلومات دارد و استعدادش زیادتر بوده و محیط خانوادگیش آمادگی بیشتری به او می داده است و خلاصه شرایط محیط و خانوادگی و تربیت و رشد فکری برای او فراهم تر بوده است با آن کسی که در یک محیط بد پرورش یافته و پدر و مادرش از سواد و دانش بهره ای نداشته اند و خلاصه شرایط برای او فراهم نبوده، قابل مقایسه نمی باشد. او که در درجه پائین تری از ایمان است، اگر نسبت به انقلاب اسلامی بی تفاوت باشد، نباید مواخذه شود ولی آن کس که در دانشگاه امام صادق علیه السلام به تحصیل علم مشغول بوده و شرایط خانوادگی و محیط برایش فراهم آمده بوده است، نه تنها بی تفاوتی از او پذیرفته نیست که باید به انقلاب اخلاص ورزد و

اگر نارسائی یا کمبودی دید، برای خدا تحمل کند و به حساب انقلاب و اسلام نگذارد.

یک وقت به دزفول رفته بودیم. یکی از سرهنگ های نیروی هوایی آنجا به ما می گفت: «سی سال تمام به ما تزریق کردند: چه فرمان بزدان، چه فرمان شاه!! اکنون پس از سی سال تربیت غلط، خود را باز یافته ایم و می خواهیم بدانیم اسلام چه می گوید؟ نماز و روزه چیست؟ و احکام اسلام را اکنون می خواهیم بیاموزیم.» او درست می گوید، پس از سی سال پرورش غلط، تازه می خواهد به اسلام روی آورد، نباید از او توقع زیادی داشت و نباید او را طرد کرد و نباید او را با کسی که تمام عمرش را در محیطی مذهبی به سر برده است مقایسه نمود باید نسبت به افراد جاذبه داشته باشیم و مراتب و درجات ایمان اشخاص را در نظر بگیریم و عجولانه درباره آنان قضاوت نکنیم.

در روایتی از حضرت سجاد علیه السلام آمده است: «لوعلم ابوذر ما في قلب سلمان لقتله». اگر ابوذر می دانست چه در قلب سلمان می گذرد، مرآته او را می کشت.

در روایت دیگری آمده است: سلمان در رتبه دهم است و ابوذر در رتبه هشتم. و معنایش این است که ابوذر دو درجه ایمانش از سلمان کمتر است و لذا در آن روایت می فرماید: «اگر ابوذر از معتقدات قلبی سلمان اطلاع داشت، او را می کشت»، چرا که با معتقدات قلبی خودش نمی توانست مقایسه کند.

با رفتار خود مردم را از انقلاب نرانید

پس وقتی ابوذر بنا آن مقام والائی که در اسلام دارد، نمی تواند مراتب ایمان سلمان را درک و یا تحمل کند، نباید از اشخاصی که در محیط های غیر مذهبی پرورش یافته اند و دارای درجات پائین ایمان هستند، توقع زیادی داشت. اگر خدای نخواست یک تازه مسلمان را طرد کنیم، گناه بزرگی مرتکب شده ایم. اگر رفتار من و شما سبب شود یک نفر را که می خواهد به انقلاب و اسلام باز گردد، خدای نخواست به دامن ضد انقلاب برگردد یا به اسلام و روحانیت بدبین شود، گناهی بزرگ مرتکب شده ایم. در قرآن می خوانیم: «من قتل نفساً بغير نفس اوفساد فی الارض فکأنما قتل الناس جميعاً» و هیچ قتلی بالاتر از این نیست که انسانی را از هدایت به گمراهی و ضلال سوق دهیم.

مبادا اخلاق من و شما سبب شود کسی به اسلام و انقلاب



بدبین شود و به انحراف کشیده شود که در آن حال، گناهِش به عهده ما خواهد بود. باید از ائمه علیهم السلام یاد بگیریم و افراد ضعیف الایمان را نه تنها طرد نکنیم که با رفتار و اخلاق خوب، آنان را هدایت کنیم و به اسلام و انقلاب سوق دهیم.

در همین روایتی که از امام صادق علیه السلام نقل شد، حضرت پس از اینکه مراتب ایمان را می شمارند. داستانی ذکر می کنند که خیلی جالب است:

تازه مسلمانی که کافر شد

حضرت می فرماید: یک نفر بود که همسایه ای نصرانی داشت. آن مسلمان متعبد مقدس، روزی همسایه نصرانی خود را به اسلام دعوت کرد و او را تشویق و ترغیب نمود و مزایای اسلام را برای او تعریف کرد به نحوی که آن نصرانی متأثر شده و به اسلام گروید و شهادتین را بر زبان جاری ساخت.

روز بعد - قبل از اذان صبح - آن مسلمان به در خانه همسایه تازه مسلمانش رفت و در را کوبید. نصرانی پرسید کیست؟ گفت: من هستم. پرسید: این وقت سحر چه می خواهی؟ گفت: وضو بگیر و لباست را بپوش و حرکت کن با هم به مسجد برویم و نماز بخوانیم.

آن تازه مسلمان وضو گرفت و لباسش را پوشید و با دوستش به سوی مسجد روانه شد. در آنجا نمازش را خواندند و همچنان نمازهای مستحبی را تا وقت اذان صبح شد.

پس از اذان، نماز صبح را بنجا آوردند و مشغول تحقیقات شدند تا آفتاب طلوع کرد! مرد نصرانی برخاست که به منزلش باز گردد، آن مرد به او گفت: کجا می روی؟ روز کوتاه است و چیزی تا اذان ظهر باقی نمانده است!! آن تازه مسلمان - بیچاره - نشست تا وقت ظهر شد، نماز ظهر را بجای آورد. دوستش به او گفت: بین ظهر و عصر وقتی نیست؛ و او را مجبور کرد بماند تا نماز عصر فرا رسد و پس از تمام شدن نماز عصر، نصرانی برخاست که به منزلش برگردد. به او گفت: روز که به پایان رسیده و چیزی به وقت نماز مغرب باقی نیست! خلاصه او را نگهداشت تا نماز مغرب را خواندند، آنگاه نصرانی خواست به منزلش برود، به او گفت: یک نماز دیگر باقی است، آن را هم بخوانیم، آن وقت آزاد می شوی! لذا همچنان منتظر ماندند تا

وقت (فضیلت) نماز عشا رسید و نماز را با هم خواندند، آنگاه مضرت شدند. فردا صبح آن مرد مسلمان باز هم به در خانه تازه مسلمان رفت و در را کوبید. نصرانی پرسید: چه می خواهی؟ گفت: وضو بگیر، لباست را بپوش و بیا تا با هم به مسجد برویم و نماز بگذاریم! مرد نصرانی در پاسخ گفت: برای این دین یک آدم بیکاری غیر از من جستجو کن. من آدم بیچاره ای هستم وزن و بچه دارم و می خواهم آنها را نان بدهم!!

آنگاه حضرت می فرماید: او را از چیزی خارج کرد و به همان باز گرداند. یعنی او را از کفر خارج کرد ولی با این کج سلیقگی و مقدس مآبی آن بیچاره را دوباره به کفر باز گرداند. دست رد به سینه افراد نزنید

بنابر این، برادران و خواهران باید هشیار باشند، موقعیت و سابقه اشخاص را در نظر بگیرند و به آنان تحمیل مالا یطاق نکنند و اگر دیدند کسی را که چندین سال در منجلاب فساد بوده و اکنون شعله ای از انقلاب و اسلام در او پیدا شده - که چه بسا در درگاه خداوند مقربتر هم از آنها باشد - به او مجال بدهند و میدان را جلوش باز کنند و از او عضو مؤثر و نافع برای جامعه بسازند نه اینکه دست رد به سینه او بزنند و او را طرد کنند و در اثر کج سلیقگی چنین از او بخواهند که مانند خودشان به اسلام و انقلاب خدمت کند و در نتیجه بجای خوشبختی، به انقلاب بدبین شود و به روش سابق خود یا بدتر باز گردد، در این صورت مانند این است که او را کشته اند و از بین برده اند.

در روایت دیگری که در همین جلد از کتاب کافی از امام صادق علیه السلام نقل شده است، حضرت چنین می فرماید:

«إِنَّ الْإِيمَانَ عَشْرُ دَرَجَاتٍ بِمَنْزِلَةِ السَّلْمِ بِصَعْدِ مَنَّهُ مَرَقَاةٌ بَعْدَ مَرَقَاةٍ فَلَا يَقُولُ صَاحِبُ الْإِيمَانِ لَصَاحِبِ الْوَاحِدِ لَسْتُ عَلَى شَيْءٍ حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَيَّ الْعَاشِرُ. فَلَا تَسْقُطُ مِنْ هُوَ دُونَكَ فَلْيَسْقُطْكَ مِنْ هُوَ فَوْقَكَ، وَإِذَا رَأَيْتَ مَنْ هُوَ أَسْفَلَ مِنْكَ بِدَرَجَةٍ فَارْفَعَهُ إِلَيْكَ بِرَفْقٍ وَلَا تَحْمَلَنَّ عَلَيْهِ مَا لَا يَطِيقُ فَتُكْسِرَهُ، فَإِنَّ مِنْ كَسْرٍ مُؤْمِنًا فَعَلِيهِ جَبْرَةٌ».

(کافی - ج ۲ - ص ۱۵)

ایمان ده درجه دارد، مانند نردبان است که پله پله از آن بالا می روند، پس کسی که دارای دو درجه است، به کسی که یک درجه دارد نگوید: تو هیچ ارزش نداری! و همچنین بالا تر تا برسد به صاحب ده درجه. بنابر این، کسی که از تو پایین تر است

و درجه ایمانش کمتر است، او را کوچک شمار و ساقط مکن زیرا آن کس که درجه اش از تو بیشتر است تو را ساقط خواهد کرد. و اگر کسی را دیدی که یک درجه از تو پائین تر است، او را بامدارا و زبان خوش بالا تر ببر و به درجه خودت برسان و هرگز به او تحمیل مکن آنچه را که برایش دشوار است و توان آن را ندارد، که در این صورت او را می شکستی. و از ایمان دور می سازی. و همانا کسی که مؤمن را بشکنند، بر او واجب است که او را دوباره هدایت نماید و جبران کند.

در کتاب ایمان و کفر کافی روایتهای بسیار جالبی است که خوب است برداران و خواهران مطالعه کنند و استفاده نمایند. مردم را با رفتار و گفتار، با زبان و بیان، با اخلاق خوب و سازنده به طرف اسلام و انقلاب جذب نمایند نه اینکه روشی تند و خشن داشته باشید که مردم را طرد کنید. شما که می خواهید پیرو راستین پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام باشید و آنان را اسوه و الگوی خود می دانید باید جاذبه داشته باشید و با اخلاق خوب تمام گروه ها و اقشار مختلف را به سوی انقلاب و اسلام سوق دهید.

در هر صورت، حضرت امیر علیه السلام در این قسمت از خطبه نهج البلاغه می فرماید: اگر خواستید از کسی بیزاری بجویند، صبر کنید. فوراً قضاوت نکنید. تا اینکه مرگش فرا رسد چرا که مرگ مرز بیزاری است. یعنی اگر تا آن وقت به حال انحراف باقی ماند و بازگشت نداشت، می توانید از او بیزاری بجویند.

حزین یزید ریاحی «ره» کاری کرد که به صورت ظاهر تمام حوادث کربلا معلول عمل او بود زیرا حضرت را نگهداشت و نگذاشت باز گردد و جنگ رخ داد و حضرت و تمام اصحاب و یارانشان شهید شدند. ولی دم آخر که وجدانش او را به حرکت در آورد و پشیمان شد و توبه کرد، حضرت توبه اش را پذیرفت و کارش بجائی رسید که شخصیتی مانند حضرت ولی عصر ارواحنا لتراب مقدمه الفداء به زیارتش می رود و در مقابل او و دیگر یارانش می ایستد و می فرماید: «بأبي انتم واقی، طیتم و طابت الأرض التي فيها دفنتم...».

مخلصین را جذب و توطئه گران را طرد کنید
من بار دیگر تذکر می دهم که پست های کلیدی مهم را باید

به اشخاصی داد که صد درصد مورد اطمینان هستند و از پست خود سوء استفاده نمی کنند ولی طرد کردن اشخاص درست نیست؛ بویژه در جامعه امروز ما که ما نیاز فراوان به اساتید دانشگاه ها، متخصصین و دانشمندان رشته های مختلف داریم، ما به نیروهای فنی و با مهارت احتیاج داریم و نباید به بهانه اینکه مثلاً در گذشته سابقه خوبی ندارد یا با اعضای سلطنت عکس گرفته است، آنها را طرد کنیم. همیشه اگر توطئه گر نباشد کفایت می کند زیرا وقتی شرایط دانشگاه اسلامی باشد، او هم ناچار است که خود را با شرایط جدید بسازد و جذب شود. البته اگر استادی خواست عقاید انحرافی را مانند فلسفه ماتریالیسم یا مارکسیسم به فرزندان ما تزریق کند، قابلیت ندارد گرچه او را هم ممکن است هدایت کنند و پس از اطمینان به کار خود باز گردانند. اما اگر بر عقیده انحرافی خود باقی بود، باید او را رها سازند. اما آن استادان و متخصصانی که اکنون بازگشته اند و به سوی انقلاب روی آورده اند، اگر آنان را طرد کنیم، فاجعه است و لطمه اش به دانشگاه های ما و صنایع ما و کشور ما و جامعه ما وارد خواهد شد.

اینچنین اشخاصی که تلاش در طرد افراد متخصص دارند یا نادان و جاهلند و یا افراد مغرضی می باشند که از این راه می خواهند به کشور و انقلاب لطمه بزنند. چه بسا افراد منحرف و یا مارکسیسم با دروغ و خدعه وارد انجمن های اسلامی بشوند و خود را متافقانه جابزنند و در پی ضربه زدن به دستگاه های علمی و صنعتی ما باشند. باید افراد مخلص با دقت و هشیاری، مواظب چنین عناصر فاسدی باشند و ضمناً بچه های با اخلاصی که از روی نادانی و جهل ضربه می زنند را هم روشن کنند و نگذارند چنین فاجعه های جبران ناپذیری در دستگاه های علمی و فنی ما وارد شود.

من این مطلب را همواره تکرار می کنم و روی آن اصرار دارم زیرا مسئله روز ما است: کشور ما بحمد الله از نظر زمین، آب، معادن، ذخایر فنی و دیگر منابع طبیعی و خدا دادی غنی است ولی از نظر نیروی انسانی ماهر و متخصص فقیر است. باید از نیروهای موجود استفاده کرد و آنها را طرد نکرد مگر کسانی که توطئه گر باشند که در آن صورت نه تنها فایده ای ندارند بلکه ضررشان به اسلام و جامعه انقلابی ما بمراتب بیشتر خواهد بود. ادامه دارد